

## طنز سیاسی - اجتماعی در عصر انقلاب مشروطیت ایران

عبدالله عطایی \*

یکی از برجسته‌ترین فرازهای تاریخ ملت ایران که در تحولات جامعه از نظر گاه‌های گوناگون بسیار مؤثر بود و تمام ابعاد جامعه ایران را تحت تأثیر خود قرار داد، نهضت مشروطیت بود. چرا که برای اولین بار در تاریخ ایران مفاهیم جدیدی مانند ملت، مجلس نمایندگان، آزادی، تساوی حقوق و تحدید حدود شاه در ادبیات نوشتاری و سپس گفتاری مردم ایران وارد شد. هر چند کسانی بر آن‌اند که مشروطه ایران را به عنوان یک متاع کاملاً انگلیسی جلوه دهند و با استدلال به اینکه در جامعه آن روز ایران موجبات تاریخی به اندازه کافی برای وقوع چنین حادثه شگرفی وجود نداشت، می‌خواهند سهم ملت ایران را در جنبش مشروطه‌خواهی ناچیز و سران انقلاب را آلت دست سیاستمداران انگلیسی جلوه دهند، اما این نظر کاملاً بیجاست و با فداکاری‌های ملت ایران به ویژه در دوره دوم مشروطیت یعنی پس از بمباران مجلس و اعاده مجدد مشروطیت و تصویب متمم قانون اساسی درست در نمی‌آید. در دست‌بندی‌های مذهبی و تظاهر در مساجد و منابر و مطالب پشروان آزادی‌نشانه‌هایی از کوشش انگلیس برای استفاده از نهضت مشروطه‌خواهی ملت ایران به چشم می‌خورد، اما با قاطعیت می‌توان عوامل انقلاب مشروطیت را در بیداری افکار و از خود گذشتگی رادمردان از جان

گذشته و روشن‌گرى علما و روحانیونى دانست که با بیان و قلم خود این بیدارى عمومى را نسبت به حقوق ملت و وظایف دولت و هتک خرافات رقم زدند. به ویژه در این مبارزه نویسندگان، علما و مراجع تقلید، شعرا و خطبا نقش بسیار اساسى داشتند. روزنامه‌ها نیز که پدیده جدیدى در تاریخ ایران بودند در انتقال افکار و اندیشه‌هاى جدید از یک طرف و بیان مطالبات مردم و نیازهاى جامعه از طرف دیگر نقش اساسى داشتند. برخى از این روزنامه‌ها که در خارج از کشور تدوین و چاپ مى‌گردید تأثیر عمیق‌ترى از خود بر جای نهادند. زیرا این دسته از روزنامه‌ها از دستبرد نظارت و برخورد خشونت‌آمیز حکومت و عمال استبداد به دور بودند. روزنامه *قانون* در لندن، اختر در استانبول و *حیل‌المتین* در کلکته از اهمیت ویژه‌اى برخوردار هستند.

در میان تلاش‌هاى اندیشمندان ایرانی برای بیدارى ملت و تحدید حدود سلطنت خودکامه و آشنایی مردم با حقوق اساسى خود، طنز و فکاهى نقش مهمى ایفا نمود. استفاده از شیوه طنز در مبارزه با استبداد آنچنان اثرگذار و حرکت‌آفرین بود که خشم و کینه محمد علی شاه مستبد و هوادارانش را به غلیان درآورد، به طوری که پس از بمباران مجلس شورای ملی دو نفر از رهبران مشروطیت و آزادیخواهان در باغشاه اعدام شدند، یکى میرزا جهانگیر خان شیرازى مدیر مجله *صور اسرافیل* که اهمیت آن بیشتر از جهت مقالات کوتاهى بود که با شیوه طنز زیر عنوان «چرند و پرند» نوشته مى‌شد و دیگرى ملک‌المتکلمین که با بیان شیوا و مؤثر خود بر توده‌هاى مردم اثرگذار بود. بنابراین قلم و بیان دو عامل مهم بیدارى و دو دشمن سرسخت استبداد بودند و در میان قلم به دستان طنزنویسان از اهمیت ویژه‌اى برخوردار بودند.

طنز عبارت از روش ویژه‌اى در نویسندگى است که ضمن دادن تصویر هجوآمیزی از جهات زشت و منفى زندگى، معایب و مفساد جامعه و حقایق تلخ اجتماعى را به صورتى اغراق‌آمیز یعنى زشت‌تر و بدترکیب‌تر از آنچه هست نمایش مى‌دهد، تا صفات و مشخصات آنها روشن‌تر و نمایان‌تر جلوه کند و تضاد عمیق وضع موجود

با یک زندگی عالی آشکارگردد. بدین ترتیب قلم طنزنویس با هر چه که مرده و کهنه و واپس مانده است و با هر چه که زندگی را از ترقی و پیشرفت بازمی‌دارد بدون اغماض مبارزه می‌کند.

مبنای طنز بر شوخی و خنده است اما این خنده خنده شوخی و شادمانی نیست؛ خنده‌ای است تلخ و جدی و دردناک و همراه با سرزنش و سرکوفت و نیشدار که با ایجاد ترس و جبر خطاکاران را به خطای خود متوجه می‌سازد و نواقصی را که در حیات اجتماعی پدیدآمده است برطرف می‌کند. طنزنویسی بالاترین درجه نقد ادبی است.

از آنچه که گفته شد چنین نتیجه می‌گیریم که طنز حقیقی هرگز نمی‌تواند بی‌هدف و وهمی باشد. طنزنویس هنگامی که به موضوعی معین می‌خندد و آن را رد و انکار می‌کند در واقع آرمان مثبت خود را که در جهت مخالف آن قرار دارد، آشکارا یا نهانی و صراحتاً یا تلویحاً به خواننده عرضه می‌دارد. تصویر یک زندگی عالی و زیبا از راه تصویر جهات پست و ناشایست زندگی و بیدارکردن شوق کمال مطلوب در خواننده از وظایف مهم طنزنویس است. خلاصه، طنز تنها هنگامی می‌تواند به هدف عالی خود برسد که از روحی بلند و پاک تراوش کند، روحی که از مشاهده اختلاف عمیق زندگی موجود با اندیشه یک زندگی ایده‌آل در رنج و عذاب است. همین صفت عالی و هدف بزرگ طنز است که آن را به عنوان یک هنر، برجسته و نمایان می‌کند.

طنز باید ناظر به حوادث کلی (تپیک) زندگی باشد، نه انحرافات جزئی و تصادفی، و بنابراین نباید حربه تعرض و تجاوز بر شخصیت کسانی قرارگیرد که به نظر طنزپرداز پسندیده و خوشایند نیستند. هجو کسان و ناسزاگویی شایسته نام نویسنده و مقام نویسندگی نیست.

در گذشته تاریخ ایران طنز به معنای فوق کمتر وجود داشته است، زیرا در آن عصر و زمان و در آن وضع اداری و اجتماعی ایران، ادبیات اغلب برای شاه و درباریان و

خواص مملکت به وجود می‌آمد و قهراً شاعر و نویسنده نمی‌توانست از اعمال و افعال اربابان خود انتقاد کند. همچو سربایان به جای آنکه به مسایل اجتماعی بپردازند و معایب عمومی جامعه را نشان بدهند، یا به رقیبان خود می‌تاختند و یا به ارباب احسان که از دادن صله و پاداش به آنان مضایقه و امساک می‌کردند و بدین طریق پایه سخن را تنزل می‌دادند. اگر از نمونه‌های نادر و معدودی مانند موش و گربه و بعضی لطایف عبید زاکانی در قرن هشتم هجری/چهاردهم میلادی و سخنان حکمت‌آمیزی که به ملأ نصرالدین از ترکان آسیای صغیر نسبت می‌دهند بگذریم، در سرتاسر ادبیات هزار ساله ایران به آثار طنزآمیز که هدف آنها اصلاح و تزکیه باشد، به ندرت برمی‌خوریم.

با آغاز انقلاب مشروطیت، ادبیات طنزی که لبه تیز خود را بیش از افراد متوجه معایب عمومی جامعه ساخته بود، پدید آمد و در حقیقت به نفع افکار آزادیخواهانه شکل گرفته، وارد میدان شد. در این دوره و با گسترش روزنامه‌نگاری، طغیان افکار آزادیخواهانه و شور آزادی و احساسات میهن‌پرستانه، گذشته از اشعار سیاسی، در یک رشته مقالات و پاورقی‌های کوتاه فکاهی انعکاس یافت. این نوشته‌ها به زبان زنده مکالمه تهیه شده بود و نمونه و سرمشق خوبی بود برای نویسندگانی که می‌خواستند ادبیات را به مردم نزدیکتر سازند. سرودان اشعار از زبان عادی طبقات مختلف مردم و به کاربردن عبارات و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های متداول بین عامه مردم که نویسندگان گذشته از استعمال آنها احتراز داشتند، اقبال عمومی را به این سبک به دنبال داشت. این سبک نویسندگی را علامه دهخدا رهبری می‌کرد. چنان‌که پیشوایی شعر طنزآمیز با سید اشرف‌الدین قزوینی بود. انقلاب مشروطه ایران که در جستجوی زندگی جدید بود، در زمینه شعر و ادب نیز راه‌های نوین ناشناخته‌ای برگزید.

در آغاز مشروطیت سینه‌ها ملامال از گفتنی‌ها بود، اما گویندگان و نویسندگان ایران برای بیان اندیشه و احساسات خود راهی نمی‌شناختند. شعر کلاسیک فارسی

به صورت قصیده و غزل به قامت افکار نو نارسا بود و نثر فارسی که تا آن روز جز در مکاتبات و تاریخ و تذکره‌نویسی و امثال آنها به کار نرفته بود برای افاده مقاصد و مطالب آزادیخواهان چندان مناسب نبود. در چنین هنگامی بود که صدای ملّا نصرالدین از قفقاز برخاست و این صدا اندکی بعد تبدیل به ندای دعوت و رسالت شد. در این زمان قفقاز و به ویژه شهر بادکوبه محل بیان افکار و اندیشه‌های نو بود و در آشنایی بسیاری از مردم ایران با مفاهیم آزادی و آزادیخواهی نقش بسزا داشت. به باری روزنامه ملّا نصرالدین بعضی از شعرا و نویسندگان ایران از حیث طرز اندیشه و بیان، خط‌مشی درست و روشنی پیدا کردند و اسلوب طنزنویسی و شیوه ترنم لفظی مرقّی را از نویسندگان آن روزنامه آموختند. به خصوص دو تن از نویسندگان مطبوعاتی و سیاسی ایران از سبک و شیوه این روزنامه بهره فراوان بردند که یکی سید اشرف‌الدین گیلانی بود، که اشعار نسیم شمال را سرود و دیگری علی اکبر دهخدا که بنیان‌گذار نثر طنزی و انتقادی فارسی شناخته شد.

حدود یک سال پس از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی توسط لیاختف روسی و به فرمان محمد علی شاه قاجار، روزنامه فکاهی کوچکی به نام نسیم شمال در شهر رشت انتشار یافت. مدیر این روزنامه فکاهی سید اشرف‌الدین قزوینی معروف به گیلانی بود. وی مندرجات نسیم شمال را شخصاً می‌نوشت و اشعار دیگران را در آن چاپ نمی‌کرد. سید اشرف‌الدین محبوب‌ترین و معروف‌ترین شاعر ملّی عهد انقلاب مشروطیت است. وی نزدیک بیست سال هر هفته روزنامه نسیم شمال را در چاپخانه کلیمیان که یکی از کوچکترین چاپخانه‌های آن روز تهران بود در چهار صفحه کوچک چاپ می‌کرد و مردم با اشتیاق تمام این روزنامه را مطالعه می‌کردند و در قهوه‌خانه‌های سرگذرها، در جاهایی که مردم گرد می‌آمدند، با سوادها برای بی‌سوادها می‌خواندند و مردم حلقه می‌زدند و گوش می‌دادند.

روزی نبود که این روزنامه ولوله‌ای در تهران نیندازد. سید اشرف‌الدین گیلانی یا به قول معروف نسیم شمال در گیرودار اختلاف مشروطه‌خواهان و مستبدان به میدان آمد و اشعار زیادی در نکوهش محمد علی شاه و اعوان و انصار وی سرود که دهان به دهان می‌گشت. یقیناً سهم او در آزادی ایران کمتر از سهم ستارخان قهرمان ملی نبود. وی حتی تفنگ به دست گرفت و همراه با مجاهدان دسته محمد ولی خان تنکابنی در فتح تهران جانبازی‌ها کرد.

نمونه‌هایی از اشعار طنزآمیز نسیم شمال برای بیان سبک و شیوه و اهمیّت آن در مبارزه با استبداد در ذیل می‌آید:

گر دیده وطن غرقه اندوه و محن وای	ای وای وطن وای
خیزید، روید از پی‌تابوت و کفن وای	ای وای وطن وای
از خون جوانان که شده کشته در این راه	رنگین طبق ماه
خونین شده صحرا و تل و دشت و دمن وای	ای وای وطن وای
کو همت و کو غیرت و کو جوش فتوت؟	کو جنبش ملت؟
دردا که رسید از دو طرف سیل فتن وای	ای وای وطن وای
افسوس که اسلام شده از همه جانب	پامال اجانب
مشروطه ایران شده تاریخ زمن وای	ای وای وطن وای
تنها نه همین گشت وطن ضایع و بدنام	گمنام شد اسلام
پژمرده شد این باغ و گل و سرو و سمن وای	ای وای وطن وای

رنج دو ساله رفت هدر و ا مصیبتا!

نه عقلمان رسا و نه اعمالمان صحیح

نه مالمان معین و نه حالمان صحیح

و الله این فقیر توانگر نمی‌شود

دندان مار دسته خنجر نمی‌شود

دردا و حسرتا که فزون شد جنون ما  
 ای مستبد، مگو سخن از چند و چون ما  
 قاضی به رشوه‌ای شده راضی به خون ما  
 این ماده بز به حق خدا نر نمی‌شود  
 دندان مار دستۀ خنجر نمی‌شود  
 ای ملت غیور، کنون وقت غیرت است  
 ای ملت نجیب، کنون وقت عبرت است  
 مذهب ز دست رفت، وطن در مذلت است  
 مسلم مطیع ظالم و کافر نمی‌شود  
 دندان مار دستۀ خنجر نمی‌شود<sup>۱</sup>

روزنامه دیگری که در تاریخ مشروطیت ایران اهمیت بسیار دارد هفته‌نامه *صور اسرافیل* است. این روزنامه با سرمایه میرزا قاسم خان تبریزی و با کوشش میرزا جهانگیر شیرازی و علی اکبر دهخدا اداره می‌شد. میرزا جهانگیر از آزادیخواهان بنام ایران است. او در حمایت از جنبش مشروطیت روزنامه *صور اسرافیل* را به راه انداخت و تلاش کرد خیانت رجال حکومت و زد و بندهای آنان را با عمال بیگانه فاش و آنان را رسوا سازد و به همین دلیل هیچ‌گاه از آزار و تعقیب مستبدان مصون نبود تا اینکه در جریان کودتای محمد علی شاه و در آغاز دوره استبداد صغیر در باغ شاه به دار آویخته شد. *صور اسرافیل* کمتر به شعر می‌پرداخت و اهمیت آن بیشتر از جهت قطعات مشور به ویژه مقالات کوتاهی بود که تحت عنوان «چرند و پرند» نوشته و منتشر می‌شد. در این بخش از روزنامه *صور اسرافیل* قطعات انتقادی هجوآمیزی با عبارات عامیانه، موجز و فصیح درج می‌شد و انگیزه رواج روزنامه بیش از همه بخش چرند و پرند بود.<sup>۲</sup>

۱. نقل از *از صبا تا نیما*، یحیی آریان‌پور، ج ۲، ص ۶-۷۵.

۲. کسروی احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، ج ۱، ص ۲۷۷.

این مقالات که با امضای «دخو» انتشار می‌یافت به قلم میرزا علی اکبر دهخدا تهیه می‌شد. لبه تیز مقالات دخو متوجه رژیم استبدادی و ملوک‌الطوایفی است. نویسنده هر پیشامدی را دستاویز قرار داده بر فساد دستگاه سلطنت، بی‌شرمی رجال دولت و استبداد می‌تازد و آنها را به باد تمسخر و استهزاء می‌گیرد. این طنزها با عشق و علاقه و دلسوزی به حال مردم خورده‌ها، ممتاز است. وضع رقت‌بار روستاییان، فقر و بدبختی شهرنشینان، نادانی و بیچارگی زنان ایرانی، همه مسایلی است که در نوشته‌های دخو مکرر طرح شده است. دهخدا و یاران او به درستی راهی را برگزیده بودند که به آن ایمان کامل داشتند و در تمامی مراحل مبارزه با نمایاندن جهات تاریک زندگی، جهت روشن و امیدبخش آن را هرگز فراموش نمی‌کردند. کندن و برانداختن ریشه خرافات دینی، صبر و تسلیم به قضا و قدر، ترک دنیا و گوشه‌گیری و موهومات و تعصبات از وظایف عمده‌ای بود که نویسنده توانای *صور اسرافیل* به عهده گرفته بود. او به بطالت و تنبلی می‌تاخت و مردم ایران را بیدار و زنده و آقا می‌خواست. دخو در مقالات نخستین خود مسایل متفرقه از قبیل آفت تریاک، جهل و نادانی، عادات و خرافات، مظالم خوانین و مالکان و دست نشانده‌گان دربار مانند رحیم خان چلبیانلو در آذربایجان را عنوان می‌کند و رفته رفته دامنه طنز را به مسایل اصلی و اساسی مورد ابتلای روز می‌کشد تا جایی که آشکارا سر به سر مجلس و نمایندگان و اولیای دولت می‌گذارد و طرزکار آنان را به تمسخر گرفته، نکوهش می‌کند. برای درک بهتر اهمیت روزنامه *صور اسرافیل* و به ویژه بخش چرند و پرند آن در مبارزه با استبداد و بیدارسازی ملت نمونه‌های زیر تقدیم می‌گردد.

در شماره چهار مورخ هشتم جمادی‌الاولی ۱۳۲۸ ه. ق. با عالم نمایان مفسد که می‌خواهند با استفاده از جهل مردم در دین بدعت ایجاد نموده و حتی دین‌سازی کنند می‌نویسد:



«عجب است با اینکه امروز مزایای دین حنیف اسلام بر همه دنیا مثل آفتاب روشن شده، با این که آن همه آیات محکمه و اخبار ظاهره در امر خاتمیت و انقطاع وحی بعد حضرت رسالت پناهی وارد گردیده، با اینکه اعتقاد به تمام این مراتب از ضروریات دین ماست، باز تمام این پیغمبران دروغین همه دنیا را می‌گذارند و در همین قطعه خاک کوچک که مرکز دین مبین اسلام است نزول اجلال می‌فرمایند»<sup>۱</sup>.

هر چند دهخدا به شاعری معروف نشده اما دو قطعه منظوم از او در روزنامه صور اسرافیل چاپ شده. در قطعه اول با عنوان «رؤسا و ملت» به کنایه از وضع استبداد انتقاد شده است. در این قطعه رؤسا در نقش مادر نادان و ملت به صورت بچه بیمار تصویر شده که در آغوش مادر جان می‌دهد.

خاک به سرم بچه به هوش آمده	بخواب ننه یک سر دو گوش آمده
گریه نکن لولو می‌خوره	گرگه میاد بز بزی رو می‌بره
- ایه ایه، ننه چته؟ - گشنمه	- بترکی، این همه خوردی کمه؟! -
چخ چخ سگه، نازی پیشی پیش پیش	لالای جونم گلم باشی کیش کیش
- از گشنگی، ننه، دارم جون می‌دم	- گریه نکن فردا بهت نون می‌دم
- ای وای ننه، جونم داره در می‌ره	- گریه نکن، دبزی داره سر می‌ره
- دستم، آخش، ببین چطو یخ شده	- تف تف جونم، ببین ممه اخ شده
- سرم چرا آن قده چرخ می‌زنه؟	- توی سرت شیشه جامی کنه
- خخخخ... - جونم چت شد! - هاق هاق	- وای خاله! چشماش چرا افتاد به طاق
آخ تنشم، بیا ببین، سرد شده	رنگش چرا، خاک به سرم، زرد شده؟
وای بچم رفت ز کف، رود رود!	مانده به من آه و اسف، رود رود! <sup>۲</sup>

۱. نقل از *از صبا تا نیما*، یحیی آریان‌پور، ج ۲، ص ۸۱.

۲. صور اسرافیل، شماره ۲۴، مؤرخ محرم ۱۳۲۶ هجری.

## منابع

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، جلد اول، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهاردهم ۱۳۵۷ ه. ش.
۲. یحیی آریان‌پور، از صبا تا نیما، ج ۲، انتشارات زوآر، تهران، چاپ چهارم ۱۳۷۲ ه. ش.
۳. مجله صور اسرافیل، شماره ۲۴، مؤرخ محرم ۱۳۲۶ هجری.



شعبه‌شناسی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی